

درس خارج  
فقه نظام عمران شهری  
جلسه ۱۲ (مساحت شهری)

۹۳/۱۱/۰۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ

دو مطلب از مطالب مربوط به نظام عمران شهری را در فقه اسلام مطرح شد که در مطلب اول مساحت محدوده شهر و در مطلب دوم مساحت حومه فرهنگی و اقتصادی شهر را بحث کردیم. بیان شد محدوده فرهنگی شهر به قطر سه مایل از خارج مرز شهر و محدوده اقتصادی شهر به قطر چهار فرسخ یعنی دوازده مایل محسوب می‌شود.

مطلب سوم بحث از لزوم وجود مرکزیت شهری و مرکزیت مسجد جامع یا مسجد اعظم یا مسجدی محل اقامه نماز جمعه است. لزوم مرکزیت این مسجد در ساختار نظام شهری باید به گونه‌ای باشد که دسترسی همه سکنه شهر به محل اقامه نماز جمعه دسترسی تقریباً برابری باشد. یعنی به گونه‌ای نباشد که برای عده‌ای از مردم دسترسی به مرکز شهر و به محل اقامه نماز جمعه آسان باشد و مثلاً در عرض چند دقیقه بتوانند به آن برسند اما برای عده دیگر این گونه نباشد و مثلاً باید یک ساعت وقت بگذارند تا بتوانند به مرکز شهر برسند.

این مطلب از مجموعه احکام استفاده می‌شود. در اصول فقه نظام بحث شد که ما بسیاری از احکام مربوط به نظام را از مجموعه احکام وارد در ابواب مختلف فقه استفاده می‌کنیم؛ از این احکام یک حکم دیگر مربوط به فقه نظام به دست می‌آید. مطلب سوم هم به همین صورت است و لذا باید به مجموعه‌ای از ادله اشاره کرد.

اول قاعده عدل و انصاف: این قاعده نیز خود یک قاعده اصطیادی است؛ به این معنا که این قاعده، قاعده‌ای است که از مجموعه احکام به دست آمده است. ما یک قاعده فقهی داریم که از آن به قاعده عدل و انصاف تعبیر می‌کنیم. بر مبنای همین قاعده است که در باب «قضاء عند التعارض البینین لدی الحاکم» اگر هر دو حاضر شوند که زمین هم ضمیمه بین خود کنند، اینجا حاکم باید آن مختلفیه را تقسیم بالسویه کند. مثلاً یک خانه و یا زمینی است که هم این عده ادعای آن را دارند و هم عده‌ای دیگر و هر دو گروه هم دلیل دارند و ادله آن‌ها هم برابر است و هر دو گروه هم حاضر به قسم خوردن هم هستند، در اینجا بر مبنای قاعده عدل و انصاف باید این زمین تقسیم بالسویه شود. هر چند قطعاً یکی مالک واقعی همه زمین است و یکی ادعای دروغی دارد، اما از آنجاکه هر دو ادعای تمام زمین را دارند و هیچ‌یک ادعای نیمی از زمین را ندارد در این مورد مقتضای قاعده عدل و انصاف، قاضی باید زمین را بالسویه تقسیم کند. یعنی ما از مجموعه ادله شرعی استفاده می‌کنیم که کسی که می‌خواهد داوری کند یا اختیار چیزی را در دست دارد باید با عدالت به معنای برابری - و نه آن عدالتی که در جای دیگر از آن بحث می‌شود - رفتار کند.

روایت آن هم فراوان است و مضمون‌شان این است که اگر اختیار چیزی در دست انسان است و می‌خواهد آن را بین دیگران پخش کند باید عدل را رعایت کند، عدل هم به معنای برابری است. این قاعده عدل و انصاف مهم است و اثرات فقهی زیادی دارد و بر همین اساس است که می‌گویند بودجه را که مثلاً مجلس می‌خواهد بین مناطق مختلف کشور تقسیم کند باید عدالت را در آن رعایت کند. عدالت در جایی که نیازهای برابری وجود دارد باید بالسویه تقسیم شود اما اگر نیازها متفاوت است و برابر نبود آنجا عدالت یک معنای دیگری پیدا می‌کند.

بحث در مطلب سوم از مطالب نظام عمران شهری است که مطلب سوم این است که مسجدی که محل اقامه جمعه است - که از آن به عنوان مسجد اعظم تعبیر می‌شود - باید در مرکز شهر باشد به طوری که دسترسی همه مردم از نقاط مختلف شهر به آن برابر باشد. قاعده عدل و انصاف اقتضاء می‌کند که نه تنها نسبت به مسجد بلکه نسبت به سایر خدمات عمومی هم همین قاعده باید برقرار باشد. خدمات مرکزی، خدماتی که مربوط به همه مردم شهر است باید به صورت یکسان و برابر در دسترس همه باشد؛ به دلیل اینکه این خدمت، خدمت مربوط به همه مردم شهر است.

دلیل دوم مجموعه چند آیه و روایت است. برای مثال خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

«إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ»<sup>۱</sup>

این آیه در شأن مسجدالحرام نازل شده است و نه کعبه شریف؛ چراکه می‌فرماید: «فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ»<sup>۲</sup> که مقام ابراهیم داخل کعبه نیست بلکه داخل مسجدالحرام قرار دارد و همچنین می‌فرماید: «وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا»<sup>۳</sup> که این حکم مربوط به مسجدالحرام است و نه خصوص کعبه. در ضمن، این آیه می‌فهماند که مسجدالحرام برای همه مردم است؛ «وُضِعَ لِلنَّاسِ». پس مسجدالحرام برای همه مردم وضع شده است. آیه می‌فرماید: «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ» معلوم می‌شود که تنها مسجدالحرام نیست که وضع لناس بلکه «کل المساجد وضع لناس» است.

روایات متعددی نیز در این زمینه وارد شده است که در آینده به آن‌ها اشاره خواهیم کرد. روایات، مساجد شهر را به سه نوع تقسیم نموده‌اند؛ مسجد اعظم، مسجد قبيله و مسجد سوق.

مسجد سوق یعنی مسجد بازار و معلوم است که مسجد مردمی است که در بازار کار می‌کنند؛ چون تجمعی در بازار شکل می‌گیرد و محل کسب و کار مردم است. پس هرکجا بازاری وجود باشد باید متناسب با آن

۱. آل عمران: ۹۶

۲. همان: ۹۷

۳. همان

مسجدی هم داشته باشیم. این مسجد مخصوص بازاری‌ها و اهل کسب‌وکار است که آن‌ها در حین کسب‌وکار باید دسترسی به مسجد متناسب با خود را داشته باشند.

مسجد دوم، مسجد قبیله است. در سابق این گونه بود که مردم به شکل قبیله قبیله بودند و محله‌هایی که در شهرها وجود داشته است بر مبنای قبیله‌ها تقسیم می‌شد. در روایات بیان شده است که در کوفه مساجد زیادی وجود داشته است و امیرالمؤمنین علیه السلام پنج مسجد از مساجد کوفه را لعنت کرده است که معروف به مساجد ملعونه هستند و مربوط به چند قبیله‌ای بودند که در نماز جمعه امیرالمؤمنین علیه السلام شرکت نمی‌کردند. لذا مساجد ملعونه هستند چراکه متعلق به این قبائل بوده‌اند.

در گذشته چنین بوده که مردم قبیله قبیله بوده است و محله‌های شهرها بر اساس قبیله‌ها تقسیم می‌شده است. بنابراین منظور از قبیله، محله است یعنی مساجد بخش‌های مختلف شهر و چون بخش‌بندی بر اساس قبایل بوده است به مسجد قبیله تعبیر شده است. لذا که در تعابیر فقها نیز گاهاً به جای مسجد قبیله، مسجد محله آمده است چراکه فقها نیز از مسجد قبیله خصوص قبیله‌گی را استفاده نکرده‌اند بلکه خصوصیت بخشی از شهر را استفاده کرده‌اند؛ یعنی گفته‌اند که شهر بخش بخش می‌شود و هر بخش مسجد خاص خود را باید داشته باشد.

اما بر اساس روایات در هر شهر بیشتر از یک مسجد اعظم نبوده است و لذا می‌گویند «المسجد الاعظم» که ظهور در وحدت این مسجد دارد و این مسجد اعظم برای هر شهر یکی بیشتر نبوده است.

اگر مسجد اعظم یکی است و این مسجد «وُضِعَ لِلنَّاسِ» است این مسجد برای همه مردم شهر است. بنابراین مسجد اعظمی که «تقام فیہ الجمعة» است، «وُضِعَ» برای عامه مردم شهر است. حال به دلیل اینکه برای همه مردم شهر است باید نسبت مردم با این مسجد بر اساس قاعده عدل و انصاف برابر باشد. اگر این مسجدی که برای همه مردم شهر است را در محلی و در گوشه‌ای از شهر بسازید این یک امتیازی است که برای آن‌هایی که این مسجد در کنارشان است قائل شده‌اید و مردم سایر محله‌ها از این امتیاز محروم شده‌اند و این کار با قاعده عدل و انصاف سازگار نیست. بنابراین بر اساس قاعده عدل و انصاف از یک سو و بر اساس آنچه در آیه کریمه «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ» و از سوی دیگر بر اساس روایاتی که مساجد شهر را به مسجد اعظم، مسجد قبیله و مسجد سوق تقسیم می‌کنند، استفاده می‌شود که مسجد اعظمی که تقام فیہ الجمعة است باید مسجدی باشد که اولین خصوصیتش این است که در دسترسی همه مردم باشد و این دسترسی هم برابر باشد.

البته خواهیم گفت که یکی از خصوصیات دیگر این مسجد اعظم این است که گنجایش همه مردم را داشته باشد. مسجد اعظم باید مسجدی باشد که گنجایش مردم آن شهر را داشته باشد و اگر مردم این شهر صد هزار نفرند یعنی صد هزار نفر نمازگزار در این شهر وجود دارد پس قاعدهً باید مسجد اعظم آن مسجدی که تقام فیه الجمعة گنجایش صد هزار نمازگزار را داشته باشد. همچنین مساجد محله نیز باید گنجایش جوار اربعون داراً از هر طرف را داشته باشند.

از روایت مسجد اعظم استفاده کردیم که چند نوع مسجد داریم: مسجد قبيله، مسجد سوق و المسجد الاعظم. و لذا ثواب نماز خواندن در مسجد اعظم بیشتر و اعتکاف هم باید در مسجد اعظم باشد و نه در هر مسجدی.

بنابراین از مجموع این ادله استفاده می‌شود که باید مسجد مرکزی (مسجد جامع) در مرکز شهر باشد که دسترسی بیشتری داشته باشد. برخی روایات دیگر نیز این مطلب را تأیید می‌کنند؛ از جمله روایتی است که ابن ماجه از محدثین اهل سنت در سنن روایت می‌کند:

«بسنده عن عثمان بن ابي العاص: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَمَرَهُ أَنْ يَجْعَلَ مَسْجِدَ الطَّائِفِ حَيْثُ كَانَ طَوَاعِيَّتُهُمْ»<sup>۱</sup>

پیامبر ﷺ وقتی آن فرد طائفی مسلمان شده و قصد بازگشت به طائف را داشت به او دستور ساخت مسجد شهر را می‌دهد؛ چرا که می‌فرماید مسجد الطائف - یعنی مسجد شهر طائف - را بسازد. پس منظور مسجد محله نیست. محلی که حضرت برای بنای مسجد شهر تعیین می‌کنند محل خانه طایفه آنهاست یعنی شیخ و رئیس آنها. معمولاً این گونه بوده است که خانه رئیس در مرکز شهر و منطقه قرار داشته است. حضرت هم فرمود آنجا را محل مسجد طائف قرار ده.

در مباحث دیگر اشاره کرده‌ایم که در حقیقت خانه امام، مسجد است و مسجد شهر بیت الامام است. لذا هر جا مسجد مرکزی است بیت الامام هم است. مسجد سهله - و یا بنا بر برخی روایات مسجد سهیل - بیت امام زمان عجل الله تعالی فرجه است، مسجد کوفه بیت امیر المؤمنین ع بوده است، مسجد رسول الله ص خود بیت رسول الله ص است و منزل ایشان جزء مسجد است و حکم مسجد را دارد به دلیل اینکه رسول اکرم ص خانه‌اش مسجد است و این را در محل خود عرض کردیم که احکام مسجدیت فرع احکام بیت المعصوم است و نه عکس.

۱. سنن ابن ماجه، باب أَيْنَ يَجُوزُ بِنَاءُ الْمَسَاجِدِ، ح ۷۴۳

در مباحث فقهی آمده است که مشاهد مشرفه معصومین حکم مسجد را دارند یعنی جُنُب نباید وارد آن شود و تنجیس آن حرام است و اگر نجس شد وجوب ازاله فوری است. بعضی این گونه تعبیر می کنند که حرم ائمه اطهار علیهم السلام و یا مشاهد مشرفه حکم مسجد را دارد و گاهی از این تعبیر استفاده می شود که گویا این حکم مسجد است که به این اماکن تعمیم داده شده است. اما این طور نیست و مسئله برعکس است؛ حکم وجوب تطهیر و ازاله نجاست و حکم حرمت دخول حائض و جنب در اصل متعلق به بیوت المطهرین و متعلق به بیوت انبیاء و الاوصیاء است و حال به دلیل اینکه مساجد بیوت آنهاست این حکم به مساجد هم سرایت می کند. لذا خداوند نسبت به بیت الله الحرام فرمود:

«وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهَّرْ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ»<sup>۱</sup>

ابراهیم علیه السلام کیست؟ ابراهیم علیه السلام امام است. «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا»<sup>۲</sup> و بیت الله الحرام بیت ابراهیم علیه السلام و بیت محمد و آل محمد علیهم السلام است، این یک حقیقت است. پس مساجد بیوت ائمه هستند. لذا فرمود:

«فِي بُيُوتِ الَّذِينَ أَنْزَلْنَا اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ \* رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ»<sup>۳</sup>

خداوند بیوت را به رجالی که «رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ» تعریف می کند.

یا نسبت به اولین مسجد می فرماید: «لَمْسَجِدٍ أَسَسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ»<sup>۴</sup>

مسجد به نام آن رجال مسجد است که آن رجال چه کسانی هستند؟ رجال مطهرین اند. «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»<sup>۵</sup>

بنابراین به دلیل اینکه خانه، خانه مطهرین است لذا این خانه باید مطهر بماند. لذا اگر امام در جایی بود آنجا که محل اقامت اوست بیت الله، بیت الامام، بیت الطهارة و بیت التقوی است.

پس مساجد اعظم مقر حاکمیت خداست و مقر امامت و رهبری است. لذاست به این دلیل هم باید مرکزیت داشته باشد. و صلی الله علی محمد و آله و سلم

۱. حج: ۲۶

۲. بقره: ۱۲۴

۳. نور: ۳۶ و ۳۷

۴. توبه: ۱۰۸

۵. احزاب: ۳۳